

حکایت گعده‌های طلبه‌ای در «وکیل آباد»

روایتی از دوران جوانی آیت‌ا... خامنه‌ای؛ از گعده‌های دوستانه در وکیل آباد مشهد تا شوری که با نواب آغاز شد

بخش دوم



که تمام می‌شد می‌رفتیم روضه؛ روضه‌هایی که معمولا مقدسین مشهد و آن‌هایی که روحیه انقلابی داشتند [برگزار می‌کردند]. با علمایی که تماس می‌گرفتیم در خدمت ایشان بودیم و خدمت مرحوم آیت‌ا... آقای سید یونس اردبیلی یا بعدها خدمت مرحوم آیت‌ا... میلانی و آیت‌ا... قمی می‌رفتیم.»

شوری که با نواب صفوی آغاز شد (۳)
آقا هم مانند هر جوان دیگری، در آن سنین پرشور و التهاب، به دنبال قهرمان می‌گشتند؛ قهرمانی که از او الگو بردارند برای آینده. آدم‌های بزرگی که می‌شد آن‌ها را اوایل دهه ۱۳۳۰ الگو قرار داد، در مشهد و قم و عتبات، کم نبودند. اما آن وسط، آیت‌ا... خامنه‌ای به سید جوانی دل بست که خروشش، دل‌های متدینین را از شوق می‌لرزاند؛ سید مجتبی نواب صفوی. در آن سال‌ها، نواب گاهی به مشهد سفر می‌کرد و بیشتر مواقع، محل دیدارش با مردم، «مهدیه» مرحوم عابدزاده بود: «علاقه‌مند شدم که نواب را ببینم. خواستم بروم مهدیه، ولی نتوانستم ... بلد نبودم.» اما همان روزها خبر آمد که نواب صفوی، قصد دارد بازدید طلاب مدرسه سلیمان‌خان را پس بدهد؛ یعنی این که بیايد به مدرسه آن‌ها؛ مدرسه‌ای که آیت‌ا... خامنه‌ای هم طلبه آن بود: «شروع کردیم مدرسه را آب و جارو کردن و آماده شدن ... آن روز جزو روزهای فراموش نشدنی من است ... سخنرانی‌های نواب مثل سخنرانی‌های معمولی نبود؛ او بلند می‌شد، می‌ایستاد و با شعار شروع به حرف زدن می‌کرد». این خاطره، خاطره قهرمان دوران جوانی، برای همیشه در ذهن آقا نقش بست؛ آن گونه که حتی سال‌ها بعد نیز، از یادآوری‌اش احساس شور و جوانی می‌کرد: «همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»

یا در منزل ایشان گعده‌هایی را داشتند یا بیرون می‌رفتند و تفریح می‌کردند؛ تفریح طلبگی. می‌رفتند وکیل‌آباد. خود آقا یک موقعی می‌فرمودند که گاهی دو سه شب، وکیل‌آباد می‌ماندیم. مثل یک اردوگاه، چادر می‌زدیم و آن جا می‌ماندیم. این رفقای تهران ما مثل آقای معزی و محمدآقای خندق‌آبادی می‌رفتند.»

گعده‌های عارفانه

آقای ناطق نوری، درباره تهجد و علاقه آیت‌ا... خامنه‌ای به تهذیب نفس در دوره جوانی هم، خاطرات خوبی دارد. این ویژگی معظم‌له، در انتخاب دوست توسط ایشان هم، تأثیرگذار بود: «یکی از کسانی که آقا خیلی به ایشان علاقه داشت و با هم ارتباط داشتند، مرحوم آقا نظام الهی قمشه‌ای بود. مرحوم آقا نظام، خیلی آدم عارف و فاضلی بود. در عین حال فوق‌العاده اخلاقی، مؤدب و اهل مراقبه. من در پرائت‌ز می‌گویم: بعدها که ایشان به تهران آمده بود، در خیابان غیائی مسجدی داشت به نام باب‌الجنه. من آن جا منبر می‌رفتم. واقعا گاهی که مغرب می‌رفتم آن جا، ایشان نماز می‌خواند، من اقتدا می‌کردم، از حالات نمازش کیف می‌کردم. از قنوتی که می‌خواند و حالت بُکایی که در قنوت داشت، لذت می‌بردم. آن وقت یک چنین آدمی که بسیار خوش ذوق و اهل شعر بود، از رفقای فوق‌العاده نزدیک آقا بود. وقتی می‌رفت مشهد، گعده‌شان به راه بود. احتمالا با آقای پهلوانی هم بود. آقا نظام الهی قمشه‌ای حلقه‌ای نزدیک به آقا در جمع دوستان و اهل گعده داشت.»

منتهجد خوش اخلاق

حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری در تکمیل روایت قبلی، می‌افزاید: «سال ۴۰ تقریبا یک طلبه ۱۷-۱۸ ساله بودم. ایشان سحر، قبل از اذان حتما بیدار بودند و موقع نماز، اذان می‌گفتند. صدا و آهنگ اذان ایشان هنوز گاهی در گوش من هست. در همان طبقه [اول مدرسه حجتیه] اذان می‌گفتند. از همان اول، اهل تهجد و نماز شب بودند. این‌ها برجستگی‌هایی بود که برای یک طلبه جوان، خیلی جاذبه داشت. چون جوان‌ها دنبال الگویی برای خودشان هستند. ایشان یکی از الگوهایی بود که وقتی آدم نگاه می‌کرد، احساس می‌کرد که خوب است آدم این‌طوری بار بیاید. ایشان خیلی متین و سنگین بودند. خیلی با صلابت حرکت می‌کردند؛ اما خوش اخلاق هم بودند. یعنی هیچ موقع ایشان عبوس نبودند؛ به‌خصوص نسبت به ما طلبه‌های تهرانی. جمع دوستان ما آدم‌های متدینی بودند. به هر جهت زیردست آقای مجتهدی بزرگ شده بودند. ایشان یک علاقه و محبت خاصی هم نسبت به ما داشت. یعنی اصلا عنایت داشت. مثلا وقتی ما در راه خدمتشان می‌رسیدیم، سلام می‌کردیم؛ ایشان می‌ایستادند،

جوانی دوره پرشوری است؛ اصلا دنیای متفاوتی دارد. جوان اهل جنب و جوش است، اهل تلاش برای تغییر، اهل فهمیدن، اهل دنیا را شناختن. جوان، با آن انرژی خارق‌العاده، دوست دارد که کوه‌ها را جابه‌جا کند؛ تشنه پیدا کردن الگوست. حالا فکرش را بکنید، در دهه ۱۳۳۰، زمانی که آقا تازه وارد دوران جوانی شده بودند، کدام مسائل و مطالب، نظرشان را به خود جلب می‌کرد. شاید کمتر کسی بداند که آیت‌ا... خامنه‌ای در آن زمان، فقط خودشان را در حصار کتاب‌ها و درس‌های روزمره حوزوی محصور نکرده بودند؛ کلی فعالیت‌های فوق‌برنامه داشتند. غیر از مطالعه رمان‌های گوناگون که در بخشی دیگر سراغش خواهیم رفت، آقا هم اهل ورزش‌های سنتی و مدرن بودند و هم با رفقای‌شان گعده‌های علمی و گردش‌های طلبه‌ای برگزار می‌کردند، آن هم در یکی از معروف‌ترین تفرج‌گاه‌های مشهد، یعنی باغ مشهور وکیل‌آباد. در کنار این تفریحات، اهل تهذیب و تهجد هم بودند؛ آن قدر که در خاطر دوستانشان، نوای دلچسب و خوشایند اذان و نجوای زیارت دعای آقا، باقی مانده است. ایشان هم مانند هر جوان دیگری، به قهرمان نیاز داشتند، در پی قهرمان می‌گشتند و وقتی قهرمانی با سلیقه‌شان جفت و جور می‌شد، برای دیدار او، شنیدن سخنانش و آشنایی با وی، سر از پا نمی‌شناختند. ماجرای دیدار با نواب صفوی و جرقه‌ای که نواب در دل و ذهن ایشان می‌زند هم شنیدنی است.

اردوهای طلبگی در وکیل‌آباد (۱)

آیت‌ا... خامنه‌ای در دوره جوانی، اهل گشت و گذار و برگزاری اردو بودند. درباره اهل ورزش بودن معظم‌له، حتما چیزهایی شنیده‌اید. حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری که در دوره جوانی بارهبر معظم انقلاب و در مدرسه علمیه «حجتیه» آشنا شده است، خاطره‌ای ویژه از این خصوصیت دوران جوانی آقا دارد. او نقل می‌کند: «آقای معزی و بعضی از دوستان، این‌ها بیشتر مشهد می‌رفتند. در واقع ارتباط، ارتباط طلبگی و گعده‌ای بود. آقا از خصوصیاتشان، این بود و هست. ضمن این که آن آهت و وقار را داشتند، خیلی دوست و رفیق هم بودند. اصلا از آن فضایی بودند که اهل رفاقت و اهل گعده و اهل ذوق بودند. آقا هر وقت در مشهد بودند و دوستان تهران ما مشهد می‌رفتند، با ایشان ارتباط داشتند. البته من به علت مسائل و شرایطی که داشتم، کمتر به مشهد می‌رفتم. این‌ها تابستان که می‌رفتند، بعضی‌شان با آقا ارتباط داشتند.

پی‌نوشت:

۱. برگرفته از گفت‌وگوی پایگاه Khamenei.ir با حجت‌الاسلام احمد ناطق نوری
۲. برگرفته از گفت‌وگوی پایگاه Khamenei.ir با آیت‌ا... سید جعفر شبیری زنجانی
۳. کتاب «شرح اسم»، صفحات ۵۷ و ۵۸